

تحلیل و معناشناسی تزکیه و تهذیب در آیات قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان

مریم قهرمانیان*

سید علی حسینی‌زاده**

چکیده

واژه تزکیه با مشتقات آن ۲۵ بار در قرآن باز آمده است. تزکیه و تهذیب نفس به جهت نقش اساسی آن در رستگاری انسان، از نظر قرآن دارای ارزش و اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا بدون تزکیه و پالایش نفس از انحرافات: اعتقادی، اخلاقی و رفتاری، دستیابی به سعادت ناممکن است. این مقاله به بررسی اهداف و مقاصد سه مسلک اخلاقی: فلاسفه، انبیا و اخلاق توحیدی قرآن می‌پردازد. علامه طباطبایی با ارائه دلایل قرآنی معتقد به مسلک سوم و هم‌معنایی تزکیه نفس و اخلاق قرآنی است. هدف از ترک رذایل و کسب فضایل اخلاقی، در مسلک فلاسفه «اغراض و مقاصد دنیوی» و در مسلک انبیا «دستیابی به ثواب اخروی» است اما در مسلک اخلاق قرآنی «قرب و رسیدن به وجه الله» است.

واژگان کلیدی

تزکیه نفس، مسالک اخلاقی، اخلاق توحیدی، اخلاق قرآنی.

Khedmati70@yahoo.com

Ali_hossayni@rihu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱۶

*. پژوهشگر حوزه علمیه.

** استادیار گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۷

طرح مسئله

تزکیه و تهذیب نفس از جمله مسائل بسیار مهمی است که مورد تأکید فراوان و توجه ویژه قرآن کریم قرار گرفته است. قرآن کریم در سوره شمس با هشت سوگند پیاپی، که سه بار آن به ذات مقدس خداوند سبحان قسم یاد شده است، در صدد بیان اهمیت تزکیه نفس و خودسازی اخلاقی است و آن را عامل اساسی رسیدن انسان به رستگاری معرفی کرده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس / ۱۰ - ۹)؛ (سوگند به این آیات) که هر کس جان خود را از گناه پاک سازد رستگار می‌شود؛ و هر کس آلوده‌اش سازد زیانکار خواهد گشت.» بنابراین تزکیه و تهذیب نفس، نقش کلیدی در رستگاری انسان دارد و دستیابی انسان به سعادت واقعی بدون تزکیه و تهذیب و پالایش نفس از انحرافات و زدودن ردائیل اخلاقی و رفتاری امکان‌پذیر نمی‌باشد.

افزون بر قرآن کریم، احادیث نبی اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر تزکیه و تهذیب نفس و نقش کلیدی آن تأکید می‌کند و دانشمندان زیادی را به تتبع و تحقیق در این زمینه واداشته است. در بیشتر کتب اخلاقی، تزکیه نفس و آراسته شدن به فضائل و پیراسته شدن از ردائیل اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است؛

در این میان علامه طباطبایی تعریفی از تزکیه نفس ارائه می‌دهد که با تعریف دیگران تفاوت اساسی دارد؛ چراکه در آن، همه هدف‌ها به یک هدف، که آن رسیدن به خداوند متعال است، منتهی می‌شود.

در روش ارائه شده از سوی علامه طباطبایی ردائیل اخلاقی به جای دفع و درمان با رفع از بین می‌رود، به این معنا که دیگر ردائیل اخلاقی مطرح نمی‌شود تا انسان در میان انبوه ردائیل برای درمان، متحیر و سرگردان باشد. بنابراین میان روش ابتکاری علامه با مطالب ارائه شده در کتب اخلاقی تفاوت اساسی وجود دارد. از آنجا که مفهوم تزکیه مفهومی قرآنی است، و علامه طباطبایی به‌عنوان یک عارف، خود مسیر تزکیه و تهذیب نفس را پیموده و در عمل آن را مورد توجه قرار داده است، در این مقاله تلاش می‌شود تا وحدت تزکیه نفس با اخلاق توحیدی با استفاده از دیدگاه‌های تفسیر *المیزان* مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم‌شناسی تزکیه

واژه تزکیه با مشتقات و ساختارهای گوناگون، ۲۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است. در این میان بیشترین کاربرد در حوزه استعمال این واژه در قرآن کریم، به ساختار مضارع اختصاص یافته است.

معنای لغوی تزکیه

واژه تزکیه از ریشه «زکو» در لغت به معنای مختلفی به کار رفته است، برخی از این معانی، معنای اصلی آن و برخی آثار و لوازم آن می‌باشند. *مقایس اللغة* «زکو» را به معنای رشد و نمو و طهارت دانسته و می‌نویسد: «(زکو) اصل يدلّ عليّ نماء و زیادة. و يقال الطهارة زكاة المال». (ابن فارس، ۱۴۱۰: ۳ / ۱۸ - ۱۷)

راغب اصفهانی، زکاة را به معنای رشد و نمو حاصل از برکت الهی می‌داند که هم در امور دنیوی و هم در امور اخروی معتبر است. سپس با ذکر آیه شریفه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» بیان می‌کند که، به وسیله تزکیه و طهارت نفس، انسان شایسته دارای اوصاف محموده در دنیا و برخوردار از اجر و ثواب در آخرت می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۱) مصطفوی معنای اصلی این ماده را دور ریختن چیزی که حق نیست و خارج کردن آن از متن سالم می‌داند، مانند: از بین بردن صفات رذیله از قلب، خارج کردن گناهان و اعمال ناپسند از برنامه حیات انسانی و پرداخت حق الناس از مال و ... وی مفاهیم رشد، افزایش، اصلاح، طهارت، برکت و لیاقت را از لوازم و آثار تزکیه - نه از اصل و حقیقت تزکیه - می‌داند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹ / ۱۳۳)

علامه طباطبایی در تفسیر سوره مبارکه جمعه، ذیل آیه «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه / ۲) می‌نویسد:

کلمه «تزکیه» که مصدر «یزکیهم» است، مصدر باب تفعیل بوده و مصدر ثلاثی مجرد آن «زکات» می‌باشد، که به معنای نمو صالح است، رشد و نموی که به همراه خیر و برکت باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۶۶)

همچنین ایشان در تفسیر سوره اعلی ذیل آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی / ۹) تزکیه را به معنای در جستجوی پاک شدن دانسته و می نویسد: «التزكي هو التطهر و المراد به التطهر من ألوثة التعلقات الدنيوية الصارفة عن الآخرة» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۲۷۰) بنابراین معنای لغوی تزکیه، منحصر به دو معنا می شود؛ یکی رشد و نمو و دیگری به معنای طهارت.

معنای اصطلاحی تزکیه

علامه طباطبایی تزکیه را به معنای تطهیر و از بین بردن پلیدی‌ها و آلودگی‌ها - اعم از اعتقادات فاسد مانند: شرک و کفر، و ملکات رذیله مانند تکبر و بخل، و اعمال فاسد و شنیع همچون: کشتن، زنا و شرابخواری - می داند. ایشان در تفسیر آیه ۱۵۱ سوره بقره می نویسد: «التزكية هي التطهير، و هو إزالة الأذناس و القذارات، فيشمل إزالة الاعتقادات الفاسدة كالشرك و الكفر، و إزالة الملكات الرذيلة من الأخلاق كالكبر و الشح، و إزالة الأعمال و الأفعال الشنيعة كالقتل و الزنا و شرب الخمر». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۳۱)

همچنین ایشان در تفسیر سوره جمعه ذیل آیه «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه / ۲) بعد از بیان معنای لغوی تزکیه، تزکیه مردم به وسیله پیامبر اکرم ﷺ را این گونه تفسیر می کند که، آن حضرت مردم را به رشد و نموی صالح رهنمون می نماید، آنها را به اخلاق فاضله و اعمال صالحه عادت می دهد، و در نتیجه، آنها را به کمال انسانی رسانده، و سعادت دنیوی و اخروی را برای آنها به ارمغان می آورد. همچنین در تفسیر سوره اعلی ذیل آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی / ۹) تزکیه به معنای پاک شدن از لوث تعلقات مادی دنیوی آمده که انسان را از امر آخرت منصرف کرده و مشغول تمتعات دنیوی می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۲۷۰)

علامه طباطبایی در تفسیر سوره شمس، آراستن نفس به زیور تقوا را، تزکیه نفس و تربیت صالح می داند و می نویسد: «فتحلية النفس بالتقوي تزكية و إتمام صالح و تزويد لها بما يدها في بقائها قال تعالى: وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَبْصَابِ»، (بقره / ۱۹۷) «و أمرها في الفجور علي خلاف التقوي». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۲۹۸)

با بررسی مطالب مختلفی که در تفسیر *المیزان* در مورد تزکیه نفس مطرح شده است، می‌توان نتیجه گرفت که علامه طباطبایی پاک‌سازی نفس از رذایل اخلاقی - که این پاک‌سازی نفس، شامل همه ابعاد وجودی انسان، اعم از اعتقادات، ملکات، اعمال و حتی اموال می‌باشد - را تزکیه نفس می‌داند، که این تزکیه مبتنی بر الهام تقوی و فجور از ناحیه خداوند متعال می‌باشد و در نتیجه این تقوی، کمال انسانی انسان، به فعلیت رسیده و در دنیا و آخرت به سعادت و رستگاری می‌رسد. بنابراین تزکیه یعنی کامل کردن نفس و حذف نقایص و زواید که نتیجه آن حصول کمال برای نفس است. بنابراین می‌توان نتیجه تزکیه را حصول کمال حقیقی برای نفس دانست؛ که این امر باعث فلاح و سعادت حقیقی انسان در دنیا و آخرت می‌گردد.

اخلاق مشهور

علامه طباطبایی در مباحث اخلاقی جلد اول *المیزان* علم اخلاق بر مبنای نظر مشهور علمای اخلاق را این‌گونه تعریف می‌کند:

علم اخلاق پیرامون ملکات انسانی - که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی است - بحث کرده، و هدف آن شناسایی ملکات نفسانی خوب و با فضیلت از ملکات پلید و رذیله می‌باشد تا انسان‌ها بعد از شناخت آنها، خود را با فضائل که مایه کمال است، بیارینند و از رذائل که مایه نقص است، پیراسته کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۷۱)

ایشان معتقد است که علم اخلاق علاوه بر اینکه هر یک از صفات اخلاقی را تعریف و تبیین می‌کند، افراط و تفریط صفات اخلاقی را نیز مشخص نموده، و راهکار تخلق به آن فضیلت را، از طریق علم (شناخت درمانی) و عمل (رفتار درمانی) و به عبارت دیگر، «تلقین» و «تکرار» بیان می‌دارد. (همان: ۳۷۳)

وحدت تزکیه نفس با اخلاق توحیدی قرآن کریم

تزکیه نفس با اخلاق بر مبنای نظر مشهور علمای اخلاق دو بحث کاملاً بیگانه و جدا از

یکدیگرند و از میان سه مسلک اخلاقی که علامه طباطبایی بیان نموده، مسلک اول و دوم؛ یعنی مسلک فلاسفه و مسلک انبیا علیهم‌السلام، ذیل اخلاق مشهور قرار می‌گیرند؛ اما مسلک سوم که اخلاق توحیدی قرآن کریم است، بسیار متعالی‌تر از این دو مسلک است؛ چراکه در مسلک سوم فواید و مطامع دنیوی و اخروی هدف نیست بلکه افق دید این مسلک، متوجه خداوند تبارک و تعالی است. اخلاق توحیدی قرآن همان چیزی است که در ادبیات قرآن با عنوان تزکیه نفس مطرح شده است. بنابراین اخلاق بر مبنای نظر مشهور علمای اخلاق، با تزکیه نفس دو بحث جداگانه هستند، و اخلاق توحیدی قرآن کریم منطبق بر تزکیه نفس است؛ زیرا اخلاق در قرآن کریم با عنوان تزکیه نفس بیان شده است.

مسالك اخلاقی

چنانکه بیان شد علامه طباطبایی پس از مطرح کردن مباحث اخلاق بر مبنای نظر مشهور علمای اخلاق و تعریف اخلاق، مسالك اخلاقی را در سه مسلک و روش ارائه می‌دهد. مسلک اول که روش و سیره فلاسفه بوده، بر اساس «قاعده زرین اعتدال» شکل گرفته و به همین نام معروف گشته است که خاستگاه آن یونان است. (احمدپور، ۱۳۸۶: ۳۳) مبنای این مسلک در ترک رذائل و کسب فضائل اخلاقی، جلب فواید اجتماعی و دنیوی می‌باشد. مسلک دوم، روش مورد تبلیغ انبیا الهی بوده و مبنای این مسلک در دفع رذائل اخلاقی و کسب فضائل اخلاقی، فواید اخروی است. این دو مسلک اخلاقی که مبنای آنها ملکات و فضائل و رذائل می‌باشد با تزکیه نفس کاملاً متفاوت‌اند.

علامه به‌صراحت مسلک اول را رد نموده و مسلک دوم را ناتمام می‌داند و مسلک سوم را تحت عنوان اخلاق توحیدی قرآن کریم ارائه می‌دهد. وی این مسلک؛ یعنی اخلاق قرآنی را فراتر از فضائل و رذائل معرفی کرده و معتقد است که انسان در این مسلک بر اثر تزکیه نفس به جایی می‌رسد که فضائل و رذائلی برایش مطرح نیست؛ بلکه افق دید او فقط متوجه خداوند متعال می‌باشد. ایشان مسلک سوم را مبتنی بر توحید ناب و کاملی که مختص به دین مبین اسلام است، دانسته و می‌نویسد: «المسلک الثالث مبني علي التوحيد الخالص الكامل الذي يختص به الاسلام». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۶۰)

مکتب اول، یعنی مکتب حکما و فلاسفه تنها به سوی حق اجتماعی و مکتب دوم تنها به سوی حق واقعی و کمال حقیقی؛ یعنی آنچه مایه سعادت انسان در آخرت است، دعوت می‌کند؛ اما مکتب سوم به سوی «حق»؛ یعنی خدای تعالی دعوت می‌کند، و اساساً اسلام تربیت خود را، بر توحید و نفی هر گونه شرکی پایه گذاری کرده، که این مبنای دعوت، انسان را به مقام و درجه عبودیت حبی می‌رساند.

اهداف و اغراض مسالک سه‌گانه

نکته مهم این است که هدف و غرض در مسالک سه‌گانه متفاوت است، هدف اصلی در مسلک اول جلب توجه و تعریف و تمجید مردم بوده، و در مسلک دوم، سعادت حقیقی و دائمی، یعنی به کمال رساندن ایمان به خدا و ایمان به آیات او است. با وجود این تفاوت هر دو مسلک در این مسئله مشترک‌اند که هدف نهایی آنها فضیلت انسانی از حیث عمل است. اما مسلک سوم با دو مسلک دیگر تفاوت اساسی دارد و این تفاوت در هدف می‌باشد؛ چراکه هدف از تهذیب اخلاق تنها و تنها ابتغای وجه الهی است نه به دست آوردن فضایل انسانی، که در دو مسلک نخست به عنوان هدف اصلی و اساسی می‌باشد.

توضیح اینکه در مسلک سوم، هدف اصلی کسب رضایت الهی است که منجر به ذکر دائمی می‌شود و ذکر دائمی، منجر به محبت به پروردگار می‌شود؛ در نتیجه ایمان بنده نسبت به خداوند متعال افزایش یافته و قلب او مجذوب تفکر درباره پروردگارش می‌شود؛ و این جذب و شور منجر به عبودیت محضه (عبودیت حبی) می‌گردد. چنین کسی به درجه‌ای می‌رسد که به دنبال ابتغای وجه الهی و کسب رضایت خداوند متعال است و تمام هم و غم او محبوب ازلی و ابدی است، نه فضیلتی برایش مطرح است و نه ردیلتی، و نه ستایش و تعریف و تمجید مردم، نه توجهی به دنیا دارد و نه به آخرت، و نه توجهی به بهشت دارد و نه به جهنم، چنین انسانی توشه‌اش عبودیت خداست و راهنما و دلیلش، محبت اوست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۷۵)

بنابراین در مسلک سوم پای فضایل و ردایل اخلاقی به میان نمی‌آید و همه هدف‌ها به یک

هدف تبدیل می‌شود و آن عبارت است از: ابتغای وجه باقی خدای سبحان، و چه بسا که در بعضی از موارد، احکام این مسلک با آن دو مسلک دیگر متفاوت می‌شود، به این معنا که آنچه در مسلک‌های دیگر فضیلت شمرده می‌شود، در این مسلک فضیلت شمرده نمی‌شود و بالعکس.

هم‌معنایی تزکیه نفس با اخلاق قرآنی

با تحلیل اخلاق قرآنی و تزکیه نفس، و راهکارها و آثار و اهداف آن دو، می‌توان نتیجه گرفت که اخلاق توحیدی قرآن کریم، همان تزکیه نفس می‌باشد؛ چراکه تزکیه، قرب الهی و رستگاری و فلاح مطلق را در پی دارد و نتیجه اخلاق قرآنی، عبودیت حبی و قرب و رسیدن به خداوند متعال است و این همان فلاح مطلق دنیوی و اخروی است. بنابراین طبق نظر صاحب‌المیزان، تزکیه نفس و اخلاق البته نه اخلاق برمبنای نظر مشهور علمای اخلاق بلکه اخلاق از منظر قرآن کریم به یک معنا است؛ برای اثبات این مطلب، دلائل متعددی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

دلیل اول

در قرآن کریم مباحث اخلاقی با واژه اخلاق و مشتقات آن مطرح نشده است، و تنها کاربرد این واژه در قرآن کریم، در دو مورد است، اولین کاربرد این واژه در سوره شعراء است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» (شعرا / ۱۳۷) و دومین کاربرد واژه خُلُق در سوره قلم است که خداوند متعال در مورد نبی مکرم ﷺ، می‌فرماید: «وَإِلَّا لَكَ لَعَلِّي خُلُقٍ عَظِيمٍ». (قلم / ۴) بنابراین مباحث اخلاقی در قرآن مجید تحت عنوان تزکیه نفس مطرح گردیده است نه تحت عنوان اخلاق.

با بررسی کتب اخلاقی نیز می‌توان به همین نتیجه رسید؛ زیرا در تمامی مباحث کتاب‌های اخلاقی از آیات تزکیه استفاده شده است و با سیری در کتب تزکیه نفس مشاهده می‌گردد که مطالب این کتاب‌ها نیز از مباحث مختلف پیرامون فضایل اخلاقی و رداییل اخلاقی تشکیل شده است. چنانکه برخی از پژوهشگران بر این باور هستند که «در خصوص

تربیت معنوی و اخلاقی، قرآن کریم از واژه «تزکیه» و مشتقات آن استفاده کرده است ... بدین ترتیب واژه «تزکیه» فراگیرترین واژه‌ای است که قرآن در مورد تربیت اخلاقی به کار برده است». (رحیمیان، ۱۳۸۶: ۲۰)

دلیل دوم

هدف اخلاق توحیدی قرآن کریم «قرب الهی و ابتغای وجه الله» است، چنانکه هدف اصلی تزکیه و تهذیب نفس نیز قرب الهی و دستیابی به فلاح مطلق است، بنابر این مسلک سوم اخلاقی همان تزکیه نفس می‌باشد؛ چراکه علامه طباطبایی نتیجه مسلک سوم را عبودیت حبی بیان کرده و بر این باور است که انسان با عبودیت حبی به قرب خداوند متعال می‌رسد. تفسیر المیزان از یک طرف در مباحث اخلاقی به این نکته تأکید می‌کند که مسلک سوم؛ یعنی اخلاق قرآنی به توحید و نفی شرک دعوت کرده و منجر به عبودیت محض می‌شود: «و ثالثها يدعو إلى الحق الذي هو الله، و يبني تربيته علي أن الله سبحانه واحد لا شريك له، و ينتج العبودية المحضة» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۶۱) و «علي أن هذا المسلك ربما يفترق عن المسلكين الآخرين بحسب النتائج، فإن بناء علي الحب العبودي، و إثثار جانب الرب علي جانب العبد». (همان) وی در تفسیر سوره یوسف، نتیجه عبودیت محض یا عبودیت حبی را دستیابی به قرب الهی می‌داند. ایشان معتقد است افرادی که خداوند متعال را برای رسیدن به بهشت و فرار از عذاب جهنم، عبادت نمی‌کنند؛ بلکه دلیل عبادت آنها محبت به خداوند متعال است، در اثر این عبودیت حبی به درجه قرب خداوند متعال نائل می‌گردند؛ چراکه هیچ حجابی بین آنها و خداوند متعال وجود ندارد؛ زیرا معیار و مبنای کار آنها در طول زندگی نه فواید دنیوی بوده و نه فواید اخروی، بلکه ملاک کارهای آنها فقط رضایت الهی بوده است؛ در نتیجه دنیا و ابلیس و هوای نفس در نظر اینها ارزشی نداشته و مانعی برای عبودیت آنها نبوده، و آنها به مقام قرب الهی نائل گشته‌اند. (همان: ۱۱ / ۱۶۲)

از سوی دیگر ایشان در تفسیر سوره شمس، هدف تزکیه نفس را فلاح و رستگاری دانسته و معتقد است که انسان در نتیجه تزکیه نفس به فلاح می‌رسد، و در نتیجه این رستگاری، به

سعادت دنیوی و اخروی دست می‌یابد؛ چراکه در دنیا در اجتماع اولیای الهی زندگی می‌کند و در آخرت در جوار و قرب پروردگار خویش بوده و مقرب درگاه الهی می‌گردد. «و الفلاح المطلق أي الظفر بالسعادة و الفوز بالحق و الغلبة علي الشقاء، و إحاض الباطل في الدنيا و الآخرة، أما في الدنيا فبالحياة الطيبة التي توجد في مجتمع صالح من أولياء الله في أرض مطهرة من أولياء الشيطان، علي تقوي و ورع، و أما في الآخرة ففي جوار رب العالمين». (همان: ۶ / ۱۶)

بر این اساس، انسان در نتیجه تزکیه نفس به فلاح مطلق و سعادت دنیوی و اخروی می‌رسد و در آخرت در جوار و قرب پروردگار خویش بوده و مقرب درگاه الهی می‌شود. بنابراین در نگاه تفسیر المیزان، انسان هم در اثر تزکیه نفس و هم در پیروی از مسلک قرآنی، به قرب پروردگار خویش نائل می‌گردد. در حقیقت نتیجه تزکیه نفس و مسلک اخلاق توحیدی، رسیدن به قرب خداوند متعال است.

دلیل سوم

مسلک سوم یا همان اخلاق توحیدی قرآن، کاملاً بر تزکیه نفس منطبق بوده و همه مراحل تزکیه نفس به شکل کامل‌تر در اخلاق توحیدی قرآن وجود دارد؛ چراکه تزکیه نفس، عبارت است از: پیراستن نفس از ردائل اخلاقی و آراستن آن به فضایل اخلاقی که منجر به فلاح و قرب الهی می‌شود و این همان چیزی است که در مسلک اخلاق قرآنی به وضوح مشاهده می‌شود؛ چراکه در اخلاق توحیدی قرآن، انسان هدفی جز خود خداوند متعال ندارد و این هدف او را از همه ردائل و ناپاکی‌ها مبرا کرده و به تقوای الهی آراسته می‌کند و در نتیجه او به قرب خداوند متعال نائل می‌شود و این همان فلاح مطلق است که انسان‌ها به‌وسیله تزکیه نفس به آن بشارت داده شده‌اند.

در مسلک قرآنی انسان‌ها از نظر معرفت و طرز تفکر، به‌گونه‌ای تربیت می‌شوند که زمینه‌های ردائل اعم از: اعتقادی، ملکاتی و رفتاری در وجود آنها از بین رفته و دیگر محل و موضوعی برای ردائل باقی نمی‌ماند؛ به عبارت دیگر در این روش، اوصاف ردیله و خصلت‌های ناپسند، از طریق رفع و پیشگیری از بین می‌رود نه از طریق دفع و درمان؛ یعنی

در این روش اجازه داده نمی‌شود که ردائیل در نفس انسان نفوذ کند تا در صدد بر طرف کردن آن برآید، بلکه قلب‌ها چنان مملو از علوم، معارف و محبت الهی می‌شود که دیگر محل و موضوعی برای ردائیل اخلاقی باقی نمی‌ماند.

علامه طباطبایی سر طهارت انسان از آلودگی‌ها در این مسلک راه، در این نکته می‌داند که اساس و مبنای مسلک قرآن کریم، بر مبنای توحید ناب و خالص است که نسخه آن منحصر به نبی مکرم ﷺ و معارف والای قرآن کریم می‌باشد. ایشان هدف نهایی انسان در مسلک اخلاقی قرآن را این‌گونه بیان می‌دارد که: «فأما یزید وجه ربّه و لا همّ له فی فضیلة و لا ردیلة و لا شغل له بثناء جمیل و ذکر محمود و لا التفات له الی دنیا او آخرة او جنة او نار و ائما همّه ربّه و زاده ذلّ عبودیته و دلیلہ حیّه». (همان: ۱ / ۳۷۵)

انسان در مسلک اخلاق توحیدی قرآن در نهایت به مرحله‌ای می‌رسد که فقط وجه باقی خداوند متعال را می‌طلبد و دیگر نه فضیلتی برای او مطرح است نه ردیله‌ای؛ نه به فواید دنیوی می‌اندیشد و نه فواید اخروی؛ یعنی هدف او رسیدن به خدای متعال و قرب الهی است و ردائیل و فضائل اخلاقی به‌عنوان انسان نیستند بلکه تنها رسیدن به خداوند متعال و دستیابی به رضایت خداوند سبحان و قرب الهی هدف اصلی است و این هدف، تزکیه را به دنبال خود دارد و انسان از همه آلودگی‌ها پاک گشته و به همه فضایل آراسته می‌گردد.

بنابراین مسلک سوم که روش و طریقه قرآن کریم است، به‌سوی «حق محض»؛ یعنی «خداوند متعال» دعوت می‌کند و محبت و یاد خدای سبحان چنان وجود انسان را پر می‌کند که چیزی غیر از خداوند متعال نمی‌شناسد که به خاطر آن، آلوده به ردیله شود و در صدد علاج و درمان ردیله باشد؛ چنین انسانی فقط وجه باقی را می‌شناسد که انسانیت او را به رشد و کمال رسانیده و به فلاح و رستگاری می‌رساند.

نتیجه مسلک توحیدی

علامه طباطبایی در تبیین نقاط افتراق مسالک معتقد است که مسلک توحیدی در نتایج نیز از آن دو مسلک متمایز است؛ چراکه مبنای مسلک قرآنی براساس عبودیت حیّی است که انسان

در این مسلک، خداوند متعال و رضای او را بر خود و بر هوای نفس خویش مقدم می‌دارد.
(همان: ۱ / ۳۷۵)

ایشان در تفسیر سوره یوسف ذیل آیه ۳۴ به تبیین اخلاص در عبادت (عبودیت حَبّی) پرداخته و می‌نویسد: محبت به خداوند متعال، قلب انسان را از تعلق به دنیا و زخارف آن، و خواهش‌های نفسانی پاک و طاهر می‌کند. در نتیجه، قلب انسان از محبت خداوند متعال و دین خدا و پیامبر اکرم ﷺ پر می‌گردد، و در همه لحظات زندگی تنها به دنبال رضایت خداوند متعال می‌گردد نه رضایت خود؛ و این همان مسلک و روش قرآن مجید است.

در نتیجه این عملکرد و ترجیح رضایت خداوند متعال بر رضایت خویش، آثار درخشانی مانند: تأیید به نور و روح الهی، در امان ماندن از خوف و حزن و رسیدن به امنیت و هدایت، در نفس شخص به وجود می‌آید. چنین انسانی به قرب الهی نائل می‌گردد؛ چراکه همه حجاب‌ها برداشته شده است و به علم‌الیقین رسیده و شاهد اسرار می‌شود و در نهایت به مقام توکل و رضا می‌رسد و تاج اخلاق توحیدی بر سر می‌نهد. (همان: ۱۱ / ۱۶۱) نتیجه عبودیت حَبّی، با کنار زدن همه موانع و حجاب‌ها، رسیدن به قرب الهی است، همان‌طور که علامه طباطبایی می‌نویسد: «و هؤلاء هم المقربون الفائزون بقربه تعالی إذ لا يحول بينهم و بین رهم شيء مما يقع عليه الحس أو يتعلق به الوهم أو تهواه النفس أو يلبسه الشيطان». (همان: ۱۶۲)

با تدبر در همین آثار مطروحه می‌توان به این نتیجه رسید که، چنین انسانی عملاً تزکیه شده است؛ چراکه از ردائل پاک شده و به بهترین فضائل اخلاقی آراسته گشته است و می‌توان اثبات کرد که تزکیه نفس همان اخلاق توحیدی قرآن است؛ چراکه همه آثار گفته شده، از آثار عبودیت حَبّی است درحالی‌که عبودیت حَبّی نیز نتیجه مسلک اخلاق توحیدی قرآن می‌باشد. علامه طباطبایی در ذیل تفسیر سوره مائده به این نکته اشاره می‌کند که اعتقاد به توحید و تلاش برای رسیدن به خداوند متعال همه ابعاد وجودی انسان را تحت شعاع خود قرار داده و انسان را خدایی می‌کند. ایشان جایگاه توحید و میزان تأثیر آن در وجود انسان را این‌گونه ترسیم می‌کند: «لیس له غاية عامة إلا توحيد الله سبحانه في مرحلتی الاعتقاد والعمل جميعا أي أن يعتقد الإنسان أن له إلهًا هو الذي منه بدئ كل شيء وإليه يعود كل شيء له الأسماء الحسني والأمثال

العليا، ثم يجري في الحياة ويعيش بأعمال تحاكي بنفسها عبوديته وعبودية كل شيء عنده لله الحق عز اسمه، وبذلك يسري التوحيد في باطنه وظاهره، وتظهر العبودية المحضة من أقواله وأفعاله وسائر جهات وجوده ظهوراً لا ستر عليه ولا حجاب يغطيه». (همان: ۶ / ۲۷۵)

فرایند اخلاق توحیدی قرآن کریم

علامه طباطبایی در تبیین فرایند مسلک اخلاق توحیدی قرآن کریم بر این باور است که قرآن کریم دارای معارف ژرفی است که اعتقاد به آن معارف، انسان را موحد واقعی بار می‌آورد و اعتقادات شخص را از هر گونه آلودگی اعم از: کفر، شرک، ریا و ... پاک می‌گرداند و در نتیجه آن، ملکات و اعمال شخص هم با دید توحیدی، از همه آلودگی‌های ملکاتی و رفتاری پاک می‌شود. ایشان در توضیح مطلب به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

آیات قرآن کریم دارای معارفی است و نتایج خاصی دارد، مانند: آیاتی که در مورد قدرت مطلقه و عزت مطلقه خداوند سبحان است از جمله آیات: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (یونس / ۶۵) و «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره / ۱۶۵) و ... زمانی که انسان با تعلیمات و معارف قرآنی به این ایمان برسد که عزت و قدرت منحصر به خداوند متعال است، با چنین ایمانی دیگر در قلبش جایی برای ریا، سُمعه، ترس از غیر خدا و امید و اعتماد به غیر خدا ... باقی نمی‌ماند؛ و در نتیجه این ایمان، تمامی ردایل و پلیدی‌ها از جمله ردایل و پلیدی‌های اعتقادی از قلب انسان پاک می‌گردد و قلب او به فضائل و صفات الهی مانند تقوای الهی و عزت الهی آراسته می‌گردد؛ و این آراسته شدن به فضائل در مقابل آن ردایل همان مفهوم رشد تزکیه است.

نمونه دیگر، آیاتی هستند که به مالکیت مطلقه خداوند متعال اشاره می‌کنند؛ مانند: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده / ۱۲۰) و «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران / ۱۸۹) و ... علامه در تفسیر این آیات می‌گوید: مالکیت مطلقه خداوند متعال برای هیچ موجودی، استقلال باقی نمی‌گذارد و استقلال را منحصر در ذات پاک خداوند متعال می‌کند؛ انسان با این دید توحیدی، غیر خدا را

اراده نمی‌کند؛ در برابر غیر خدا خضوع و خشوع ندارد؛ از غیر او نمی‌ترسد؛ به غیر او امید و توکل نمی‌کند و تسلیم چیزی غیر او نمی‌شود.

چنین انسان موحدی، چیزی جز وجه باقی خداوند متعال را اراده و طلب نمی‌کند. این حقیقت در آیات متعدد قرآن کریم، مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَي حَبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (انسان / ۹ - ۸) و «سَيَجْنِبُهَا الْأَتَقِي * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى * وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» (لیل / ۲۰ - ۱۷) و «الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد / ۲۲) و

کسی که دارای چنین ایمانی است، برای غیر خداوند، ارزشی نمی‌گذارد. بنابراین از مطلق آلودگی‌ها پاک می‌گردد و به صفات الهی همچون تقوای الهی، عزت الهی، غنای الهی و ... آراسته می‌گردد و در نتیجه به رشد و کمال حقیقی می‌رسد و با کنار نهادن غیر، و متوجه شدن و تمرکز همه ابعاد وجودی به خداوند متعال به حق رسیده و به فلاح مطلق نائل می‌گردد.

بنابراین انسان در مسلک اخلاق قرآنی با هدف رسیدن به خداوند متعال و با دید توحیدی خود کاملاً از آلودگی‌ها و ردائل اعتقادی و عملی پاک می‌گردد؛ چراکه آن صفات مبعوض الهی هستند؛ و در مقابل به صفاتی مانند: تقوای الهی، توکل، مقام رضا، شکر و ... آراسته می‌گردد؛ زیرا این صفات محبوب خداوند متعال هستند. چنین انسانی با دید توحیدی و پاک شدن از آلودگی‌ها و ردائل و آراسته شدن به فضائل، به عبودیت محضه یا عبودیت حبی و در نتیجه به قرب خداوند سبحان نائل می‌گردد و این همان فلاح و رستگاری مطلق است که در سوره شمس به‌عنوان نتیجه تزکیه نفس از جانب خداوند متعال بیان شده است.

نتیجه

تزکیه نفس در قرآن کریم از اهمیت بالا و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و سعادت و رستگاری انسان به‌وسیله تزکیه نفس و تهذیب آن میسر می‌گردد. در این مقاله بعد از مفهوم‌شناسی تزکیه نفس، مسلک‌های سه‌گانه اخلاق در تفسیر المیزان بیان گردید و با

تحلیل و بررسی مشخص گردید که در مسلک اول (مسلک فلاسفه) معیار ترک رذائل و کسب فضائل، اهداف و مقاصد دنیوی است و در مسلک دوم (مسلک انبیاء) معیار ترک رذائل و کسب فضائل، رسیدن به ثواب اخروی می‌باشد؛ این دو مسلک، ذیل اخلاق بر مبنای نظر مشهور علمای اخلاق قرار می‌گیرند. اما در مسلک سوم یا همان مسلک اخلاق توحیدی قرآن کریم، فضائل و رذائلی مطرح نیست، بلکه معیار در آن، رسیدن به خداوند متعال است و سنن اخلاقی نه برای اهداف و مقاصد دنیوی و نه برای پرهیز از جهنم و بهره‌مندی از بهشت، بلکه برای لقای خداوند متعال و تحصیل وجه باقی او می‌باشد که خود عین توحید است؛ و انسان به تبع این هدف متعالی از همه آلودگی‌ها پاک گشته و به همه فضایل آراسته می‌گردد؛ چراکه با توحید سنخیت پیدا کرده است. روشن شد که مسلک اخلاق توحیدی قرآن کاملاً منطبق بر تزکیه نفس است و این مسلک با دو مسلک اول و دوم، هم در هدف و راهکارها و هم در آثار، تفاوت ماهوی دارد. اثبات وحدت اخلاق توحیدی قرآن کریم با تزکیه نفس، پیامدهای ارزشمندی دارد که از جمله آنها این است که می‌توان از مباحث اخلاقی تفسیر المیزان در مباحث تزکیه نفس استفاده کرد و در نتیجه، مسیر تزکیه نفس را برای رهروان آن روشن و عملی ساخت.

منابع و مأخذ

۱. آموزگار، محمد حسن، ۱۳۸۱، اسلام و آیین تزکیه، تهران، انجمن اولیا و مربیان.
۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۱۰ ق، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الاسلامیه.
۳. احمدپور، مهدی، ۱۳۸۶، جمعی از نویسندگان، کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دار العلم.
۵. رحیمیان، محمد حسن و رهبر، محمد تقی، ۱۳۸۶، آیین تزکیه، قم، بوستان کتاب.

۶. رضائی، رضا، ۱۳۸۷، *آرائی اخلاقی علامه طباطبایی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
۹. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱۳۸۳، *مهجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۱. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. نراقی، محمد مهدی، ۱۳۶۸ ق، *جامع السعادات*، نجف، مطبعة الزهراء.